

تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۰۷/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۰۸/۲۹

## الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت با تکیه بر سه عنصر علم، محبت و آزادی از منظر دین

۱۲۱

مطالعات الگوی پیشرفت  
اسلامی و ایرانی

هادی شعبانی چاقچیری، سیده اکرم رخشنده نیا، سید اسماعیل حسینی اجداد  
الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت با تکیه بر سه عنصر علم، محبت و آزادی از منظر دین

هادی شعبانی چاقچیری<sup>۱\*</sup>

سیده اکرم رخشنده نیا<sup>۲</sup>

سید اسماعیل حسینی اجداد<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲. عضو هیأت علمی دانشگاه گیلان، گیلان، ایران.

۳. عضو هیأت علمی دانشگاه گیلان، گیلان، ایران.

### چکیده

پیشرفت و توسعه مادی و معنوی هر جامعه‌ای نیازمند داشتن طرحی جامع و الگویی مناسب است که بر مبنای آن قله‌های پیشرفت و تحول را گام به گام و مرحله به مرحله فتح کرده و به جامعه‌ای مطلوب و ایده‌آل تبدیل می‌شود. در این میان و از آن‌جا که جامعه ایرانی پیوندی راسخ با دین و آموزه‌های اسلامی دارد در تدوین الگوی مناسب پیشرفت خود میتواند از اصول و مبانی اسلامی در راستای رسیدن به پیشرفت مطلوب مادی و معنوی سود جوید؛ چراکه دین اسلام کاملترین دین در میان ادیان آسمانی است که به همه جوانب زندگی انسان نگاه ویژه‌ای دارد و برای این موجود خلیفه الله برنامه‌ای کامل در نظر گرفته است تا انسان با عمل به آن برنامه‌ها به کمال مطلوب دست یابد.

Email: r.nosrati@ut.ac.ir

\*.ایمیل نویسنده:

اسلام در تعالیم و آموزه‌های دینی خود با طرح معیارها و اصول پیشرفت جامعه و ارائه نمونه‌ها و مصداق‌های عملی در چگونگی تدوین الگوی مناسب نقشی بنیادین و غیر قابل انکار دارد. لذا در این مقاله برآنیم که با استفاده از آموزه‌های دینی و با تکیه بر سه عنصر اساسی علم، محبت و آزادی و با استفاده از روش توصیفی تحلیلی، الگویی مناسب جهت پیشرفت مادی و معنوی ایران اسلامی ارائه نماییم که بررسی‌ها حاکی از ارتباط عمیق و نقش اساسی و همه جانبه سه عنصر علم، محبت و آزادی جهت تحقق پیشرفت جامعه می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** پیشرفت، علم، محبت، آزادی، اسلام.



یکی از موارد مؤثر در ایجاد جامعه‌ای پویا، وجود علم و آگاهی در میان افراد آن است. علم پایه عزت، استقلال و از کلیدهای گشایش مشکلات و معضلات به حساب می‌آید. واژه علم از واژگانی است که انسان از گذشته‌های دور به آن توجه‌ای ویژه داشته و در عصر کنونی، گرایش به علم بیشتر شده و تقریباً همه کارها بر محور علم می‌چرخد و پایه زندگی بر آن قرار گرفته و همه امور زندگی بشر به علم وابستگی پیدا کرده است به طوری که هیچ کاری را بدون در نظر گرفتن جنبه علمی آن نمی‌توان به پایانی درست رساند. از طرف دیگر در اسلام انجام فرائض و تکالیف فردی و اجتماعی به فریضه علم بستگی دارد و علم به عنوان کلیدی برای انجام سایر فرائض و منظورهای اسلامی شناخته شده است و تمامی امور لازم در زندگی انسان‌ها به ویژه مسلمانان به نوعی بستگی به علم پیدا می‌کند، بنابراین وظیفه شرعی و عمومی همه مسلمانان این است که به سوی علم رو بیاورند و تعلیمات عمومی را بر فرد فرد خود واجب بشمارند.

از دیگر موارد مؤثر در پیشرفت جامعه، وجود ویژگی و صفت محبت در افراد آن است، انسان‌ها در جامعه نسبت به یکدیگر وظایف متقابل دارند. شناخت این وظایف و حقوق متقابل، و انجام مراعات دو جانبه آن، ضامن تصحیح روابط و سالم‌سازی معاشرت‌ها و زدودن کدورت‌ها و کاهش اختلاف و گله‌مندی‌هاست. محبت به معنای حقیقی آن موجب می‌شود که افراد، حقوق یکدیگر را رعایت کنند و رفتارها در اجتماع سامان پذیرد؛ چرا که انسان بر فطرت محبت آفریده شده و نیازمند محبت است. در حقیقت رفتار محبت‌آمیز نوعی هنرمندی در معاشرت می‌باشد و هنرمند کسی است که بتواند غبار غم و اندوه را از خاطره‌ها بزدايد، غم و اندوهی که چون ابری بر افکار و

اذهان می‌نشینند و مانع رسیدن شادی و نشاط به قلب زندگی می‌شود و چرخ زندگی را از حرکت و پویایی بازمی‌دارد.

از دیگر عناصر کلیدی در تعیین سرنوشت انسان، آزادی و آزادمنشی به مفهوم حقیقی آن است؛ آزادی یکی از بزرگترین و عالی‌ترین ارزش‌های انسانی است و به تعبیر دیگر جزء معنویات انسان می‌باشد؛ آزادی برای انسان، ارزشی مافوق ارزش‌های مادی دارد که می‌تواند در قالب علم و محبت، زمینه‌های پیشرفت و توسعه جوامع بشری را فراهم آورد.

بنابراین ما در این جستار به مفهوم علم، محبت و آزادی حقیقی از دیدگاه اسلامی و تأثیر آن بر توسعه و پویایی جوامع می‌پردازیم.

## ۱. نقش علم در پیشرفت جامعه از نگاه دین:

### ۱-۱ علم در لغت

علم از جهت لغوی به معنای دانستن و ضد آن کلمه جهل می‌باشد. (ابن منظور، ماده علم)؛ و راغب علم را در دریافتن حقیقت شیء معنا کرده است. (راغب اصفهانی، بی تا: ۵۸)

مراد از علم و قضیه علمی، قضیه ای است که بین اجزای سه گانه آن یعنی موضوع، محمول و نسبت پیوند مستحکم و غیر قابل زوال باشد و عالم تصدیق به آن و یقین به وجود این رابطه پیدا کند و ایمان عبارت از پیوندی است که بین نفس انسان و مطلبی برقرار شود که اگر مطلبی مورد اعتماد نفس است، مطلبی صحیح باشد و آن

ایمان را صحیح خوانند و اگر مطلبی باطل، وهمی و خیالی باشد، آن ایمان باطل و متزلزل خواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۲۸۹)

## ۲-۱- علم از دیدگاه اسلام

دین اسلام کاملترین دین در میان ادیان آسمانی است که به همه جوانب زندگی انسان نگاه ویژه ای دارد و برای این موجود خلیفه الله برنامه ای کامل در نظر گرفته است تا انسان با عمل به آن برنامه ها به کمال برسد. بحث علم و علم آموزی از جمله جوانبی است که اسلام ارزش زیادی برای آن قائل است و آیات قرآن بهترین گواه بر این ادعاست: «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون» (زمر: ۹) در این آیه خداوند مقام علما را برتر از سایرین دانسته است.

در «إنما یشی الله من عباده العلماء» (فاطر: ۲۸) نیز داشتن علم سبب خشیت در برابر خداوند معرفی شده است. به عبارت دیگر، با حصر معنای «علما» در آخر آیه بر این معنا تأکید شده است که علم سبب خضوع و خشیت و تواضع در برابر حق تعالی را به بار می آورد و به همین سبب علما مورد ستایش واقع شده اند.

البته ناگفته نماند که مراد از علم در قرآن در کلام ائمه هدی (ع) تأویل و تفسیر شده است. «لیس العلم بالتعلم و إنما هو نور یقع فی قلب من یرید الله تبارک و تعالی أن یرحمه» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۲۲۵)؛ علم به زیادی دانش نیست بلکه نوری است که خداوند در قلب آنکس که هدایتش را اراده فرموده، وارد میکند. بنابراین صرف آموزش و یادگیری (علم برای علم) ملاک نیست؛ آن علمی ارزش دارد که انسان را به سرمنزله مقصود که همان کمال بشری است، هدایت کند به طوری که این هدف در جای جای کلام الهی و گفتار معصومین (ع) به آن اشاره شده است.

از این رو علم به تنهایی نمی تواند ضامن سعادت بشری تلقی گردد؛ همانطوری که اگر ایمان با علم همراه نباشد، مفید نخواهد بود. از سوی دیگر، ایمان را در پرتو علم باید شناخت. ایمان در روشنایی علم از خرافات به دور است. با دور افتادن علم از ایمان، ایمان به جمود و تعصب می گراید. آنجا که علم و معرفت نباشد، ایمان مؤمنان نادان وسیله ای میشود در دست منافقان زیرک که نمونه اش را در خوارج صدر اسلام و در دوره های بعد به اشکال مختلف دیده و مبینیم. (مطهری، ۱۳۷۱: ۳۶) علم و معرفت دقیق، مقدمه ایمان عمیق و پابرجاست. از طرف دیگر، علم نیز در مراحل بالاتر به ناچار از ایمان کمک میگیرد «قل آمنوا به أو لا تؤمنوا إن الذین أوتوا العلم من قبله إذا یتلی علیهم یخرون للأذقان قال سجدا (اسرا: ۱۰۸)؛ شما چه به آیات الهی ایمان بیاورید و چه ایمان نیاورید، آنهایی که از قبل به آنها علم داده شده است، نه تنها به آن ایمان میآورند بلکه آن چنان مجذوب ایمان الهی میشوند که با شنیدن آیات الهی بیاختیار در برابر آن به سجده میافتند و سیلاب اشک بر رخسارشان جاری میشود. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۱۲: ۱۰۸)

چنانچه از این آیه فهمیده میشود، ایمان عمیق و محکم جز در سایه علم ممکن نیست و افراد جاهل اگر به سمت ایمان جذب شوند، ایمانی ضعیف، ناپایدار و خالی از عشق و شور و حرارت خواهند داشت؛ زیرا به حقیقت ایمان خود و مراحل معرفتی آن واقف نیستند تفاوت عمده اسلام با سایر مکاتب بشری در تعریف علم این است که اسلام علم را به عنوان یک واژه مقدس در جهت رشد، تعالی و سعادت بشری به خدمت میگیرد لذا جهتگیری الهی را در آن شرط میداند و مطلق دانستن را علم نمیداند. از اینرو اسلام، علم را نوری می داند (مصطفوی، ۱۴۰۰: ۱۶) که خدا در قلب بندگانش قرار میدهد؛ «العلم نورٌ یقذفه الله فی قلب من یشاء»

### ۳-۱ پیشرفت از نگاه غرب:

برای تبیین معنای پیشرفت نخست باید ایدئولوژی مکاتب بشری تبیین گردد تا معنای پیشرفت بر طبق آن مکاتب روشن گردد. در دیدگاه سرمایه‌داری، مراد از پیشرفت این است که از کلیه امکانات موجود بشری در جهت ایجاد رفاه مادی استفاده شود و بسترهای مناسب استفاده از این رفاه در جامعه فراهم شود و در تمامی سطوح برای آن برنامه‌ریزی گردد تا افراد به راحتی بتوانند به کامیابی و تمتع دنیوی دست پیدا کنند و اگر این رفاه و استفاده از امکانات برای همگان میسر نشد، استفاده حداکثری تجویز

میگردد و حتی بنا به دلایلی اگر اکثریت نتوانند از بستر پیشرفت به امکانات رفاهی دست یابند، حداقلی‌ها بتوانند از این امکانات برخوردار شوند. بنابراین میدان پیشرفت و مهیاکردن این بستر رقابتی را در افکار و رفتار پیروان این ایدئولوژی پدید می‌آورد به طوری که همگان در این مسابقه حیران هستند و قله اهداف آنها چیزی بیش از رفاه‌زدگی کامل و غرق در تمتعات مادی نیست. همان که قرآن به شدت به آن مخاف است و آن را مسبب اصلی غذاب اخروی میداند؛ «إنهم كانوا قبل ذلك مترفین» (واقعه: ۴۵)

با نگاهی به دنیای به ظاهر متمدن کنونی غرب در می‌یابیم که پیشرفتهای فوق‌العاده زیادی به خصوص در آغاز قرن بیست و یک و استفاده فراوان از امکانات مادی و ثروت‌های بادآورده و چپاولشده از سایر مردم دنیا که در اثر استعمار و استعمارگری نصیب آنها شده بود، باعث شد که مردم نظام سرمایه‌داری در این تمتعات مادی غرق شوند و به این پیشرفت خود بنازند و آن را مایه مباهات و فخر خود قلمداد کنند و با استفاده از ابزارهای بسیار قدرتمند و تبلیغاتی خود، این رویه را در میان مردم دنیا هم رواج دهند.

از نظر ایدئولوژی اسلامی، هدف و غایت خلقت در این نظام سرمایه‌داری کاملاً محو شده است و حداکثر هم و غم بشر، دستیابی به آخرین حد امکانات بشری و برخورداری از تمتعات بشری است. بنابراین دور از انتظار نیست که انسانیت انسان در چنین نظامی و جامعه‌ای گم شده باشد و عاطفه، محبت، عشق و ایمان از میان مردم رخت برنهد و اخلاق به سقوط گراید و این همان نکته‌های است که قرآن به آن هشدار می‌دهد؛ «إن الإنسان لیطغی أن رأه إستغنی» (علق: ۶-۷)

#### ۴-۱ پیشرفت از نگاه اسلام :

در نگاه ایرانی اسلامی معنای پیشرفت بر طبق موازین دینی، به امکاناتی تعلق می‌گیرد که انسان در مسیر زندگی معنوی خود برای ادامه حیات به آن نیازمند است و از آن به‌عنوان ابزاری جهت ادامه حیات استفاده می‌کند. از اینرو، در چنین مکتبی، پیشرفت غایت و هدف اصلی و نهایی نیست و چون غایت خلقت انسان تعالی و کمال روح بشری است، لذا پیشرفت تمدن و امکانات زندگی او نیز باید بسترهای مناسب این تعالی روحی را فراهم نماید. اینجاست که برخلاف غرب، پیشرفت و اهداف آن نیز جنبه معنوی به خود می‌گیرد.

برخی از صاحب‌نظران معتقدند که پیشرفت در سایه دین امکان‌پذیر نیست. و دین قید و بندی برای مراحل پیشرفت تمدن بشری محسوب می‌گردد. اما، با نگاهی به تاریخ این نظریه مردود تلقی می‌شود؛ چرا که اعراب جاهلی در میان تمدن‌های مطرح روز دنیا هیچ نوع جایگاهی نداشتند و بزرگترین قبایل آن‌ها یعنی حیره و غسان به‌عنوان سپر انسانی دو حکومت بزرگ آن روزگار یعنی ایران و روم محسوب می‌شدند و در بدترین شرایط اقتصادی و فرهنگی زندگی می‌کردند، به‌طوری که از جهت فرهنگی به

۱۲۸

مطالعات الگوی پیشرفت

اسلامی و ایرانی

سال اول ° شماره اول - پاییز ۱۳۹۱



گواهی مورخان، کمتر از هفده نفر سواد خواندن و نوشتن داشتند. اما دیری نپایید که با تمسک به دین مبین اسلام فقط کمتر از یک قرن، ناگهانی از شبهجزیره عربستان سر در آوردند و تمام دنیای متمدن آن روز دنیا را تحت تأثیر خود قرار دادند و از یکطرف تا مناطق مغولستان و چین و از طرف دیگر تا مناطق آفریقا و جزایر اندلس را فتح کردند و تا قرن‌ها تنها تمدن و فرهنگ یگانه روزگار خود محسوب شدند. اما، همین مسلمانان به محض اینکه از فرهنگ و عقاید اسلامی دست کشیدند، و به سبب برخورداری از ثروتهای فراوان و دوری از معنویات، در مادیات و تمتعات حیوانی غرق شدند، از درون انقلاب خود به انحطاط و زوال گراییده شدند. از سوی دیگر، تمدن غرب با بهره‌گیری از علم اولیه اسلامی توانست به این پیشرفت کنونی دست پیدا کند و به شهادت مورخان غربی تا مدت‌ها تدریس کتب اسلامی در دانشگاه‌های غربی زمینساز پیشرفت غرب بوده است.

ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که علم دوستی ایرانیان باعث شده است که با بهره‌گیری از محتوای اسلامی به پیشرفتهای قابل توجهی در زمینهای مختلف دست یابند؛ چرا که با علاقه و شوق وافری به یادگیری این علوم مبادرت ورزیدند و در بسیاری از زمینهای علمی، افتخار نوشتن کتابهای معتبر اسلامی را از آن خود نمودند.

## ۲ - نقش محبت در پیشرفت جامعه از نگاه دین:

### ۱-۲ نگاهی به واژه محبت در قرآن

واژه «محبت» در قرآن کریم تنها یک بار آمده است: «وَالْقِيَتُ عَلَيكَ مَحَبَّةٌ مِّنِّي»؛ و من محبتی از خودم بر تو افکنم» (طه: ۳۹) اما مشتقات آن ۹۴ بار به کار رفته است: الف) ۶۴ بار از باب افعال (أَحَبُّ، يُحِبُّ) مانند: آیات ۱۶۵ بقره، ۵۴ مائده، ۱۸۸

آل عمران و... کاربرد فعل ثلاثی مجرد از ماده «حَبَّ يَحِبُّ» مانند «عَزَّ يَعْزُّ» خیلی کم است (استرآبادی، ج ۱: ۱۴۲) به همین جهت در قرآن کریم به کار نرفته است و استعمال شایع آن از باب «افعال» است.

ب) نُه بار به صورت مصدر (حُبَّ)، مانند آیات ۱۶۵ و ۱۷۷ بقره، ۱۴ آل عمران، ۳۰ یوسف و...

ج) چهار بار باب «استفعال» (استحَبَّ يستحب)، مانند: آیات ۳ ابراهیم، ۱۷۴ فصلت، ۳۳ توبه و ۱۰۷ نحل که در هر چهار مورد با «علی» آمده است به معنای ایثار (برگزیدن) (راغب، بی تا، ماده حب)

د) سه بار افعال تفعیل (أَحَبَّ): آیات ۲۴ توبه، ۸ و ۳۳ یوسف.

ه) یک بار باب تفعیل (حَبَّبَ) که در آیه ۷ حجرات آمده است.

ط) یک بار أَحَبَّاء (جمع حبیب) که در آیه ۱۸ مائده آمده است.

ی) هفت بار نیز «حَبَّ» و پنج بار «حَبَّه» آمده است که به معنای دانه می باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

## ۲-۲- معنای «محبت»

«محبت» و مشتقات آن در کتاب‌های لغت و تفسیر، اخلاق و... به صورت‌های گوناگون تبیین شده است از آن جمله: «حب» نقیض بُغْض (کینه و دشمنی) است. (ابن منظور، ماده حب) اراده کردن و خواستن چیزی که یقین یا گمان به خیر و خوبی آن داری (راغب، بی تا، ماده حب). «محبت» به معنای تعلق و وابستگی خاص دانسته شده است. (طباطبایی، ج ۱، بیتا: ۴۱۱) محبت، عبارت است از احساس میل

۱۳۰  
مطالعات الگوی پیشرفت  
اسلامی و ایرانی

سال اول ° شماره اول - پاییز ۱۳۹۱

نسبت به چیزی که برای انسان، لذت بخش است. (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹: ۲۳)

محبت حالتی است در دل یک موجود دارای شعور، نسبت به چیزی که با وجود او ملایمت و با تمایلات و خواسته‌های او تناسبی داشته باشد. (یزدی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۵۹)

«محبت» حقیقتی است که هر انسانی آن را در وجود خود به‌طور وجدانی حس می‌کند و می‌فهمد. زیرا هیچ دلی خالی از محبت نیست، محبت به فرد، خوردنی، نوشیدنی، راحتی و آسایش یا نعمت‌های دیگر و.... بنابراین، محبت یک نوع جاذبه، میل و کششی است که در یک موجود صاحب شعور، نسبت به چیزی یا کسی پدید می‌آید. (غزالی، ۱۴۰۰، ج ۱۴: ۹۶)

۱۳۱

مطالعات آکوی بی‌شرف  
اسلامی و ایرانی

هادی شمباتی چاقچیری، سیده اکرم رخشنده نیا، سید اسماعیل حسینی ایجاد  
الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت با تکیه بر سه عنصر علم، محبت و آزادی از منظر دین

### ۲-۳ اهمیت محبت در اسلام و کلام دینی

خدایی که قرآن به مردم معرفی میکند، خدایی است مهربان و عاشق مردم. (هود: ۹۰) و پیشوایان بزرگ اسلام، برای این که مردم با شیرینی محبت، زندگی را شیرین کنند و از برکات این نعمت بزرگ الهی بهره‌مند شوند، با جملاتی زیبا و رسا و در ذهن ماندنی، مانند «رأس العقل»، «اول العقل» و «نصف العقل» آن را توصیف کرده اند؛ چنان که پیامبرگرامی اسلام - صلی الله علیه وآله - که خود پیامبر رحمت و محبت است، محبت و عاطفه را سرمایه عاقلان، و آن را در درجه دوم پس از تدین به اسلام دانسته و می‌فرماید: «رأس العقل بعد الدین، التودد إلى الناس و اصطناع الخیر إلى کلّ أحدٍ برّ و فاجر» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴: ۳۹۲)، «محبت به مردم و خیر رساندن به هر فرد نیک و بد، بعد از تدین به دین اسلام، نشانه‌ای از عقل و خرد است»

در اسلام روایات زیادی در تشویق و توصیه به مهرورزی و مردم دوستی آمده تا آنجا که تمام مردم با ایمان یک روح دانسته شده‌اند. «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ فِي تَوَادُّهِمْ وَ تَرَاحُمِهِمْ

كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى بَعْضُهُ تَدَاعَى سَائِرُهُ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۸: ۱۵۰)، مَثَلِ افراد با ایمان در دوستی و نیکی با یکدیگر همچون اعضای یک پیکر است که چون بخشی از آن رنجور شود و به درد آید، اعضای دیگر را قرار و آرامش نخواهد بود.

پیامبر اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - میفرماید: «خَيْرُ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ كَانَ مَأْلَفَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلَفُ وَ لَا يُؤْلَفُ.» (همان، ج ۶۴: ۲۹۸) بهترین مؤمنان کسی است که مؤمنان دیگر با او الفت گیرند و در هر کسی که با دیگران الفت نگیرد و دیگران نیز با او الفت و دوستی نداشته باشند، خیری نیست.

اسلام، برنامه تکامل انسان است و از اصلی‌ترین عناصر این برنامه، محبت است. عنصر محبت، تا آنجا در تحقق برنامه‌هایی که اسلام برای پیشرفت جامعه انسانی پیش بینی کرده مؤثر است که امام باقر - عَلَيْهِ السَّلَام -، دین اسلام را چیزی جز محبت نمیداند و میفرماید: «هل الدين إلا الحب؟» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹: ۲۶۷) آیا دین، جز محبت است؟

برخلاف جامعه‌های مادی - که در آنها بسیاری از مردم بیگانه‌وار زندگی می‌کنند و از نظر عاطفی ارضا نمی‌شوند - پیامبر گرامی اسلام - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - در حدیثی به یک اصل روان‌شناسی و جامعه‌شناسی اشاره کرده و به نیاز فطری و روانی انسان‌ها به مهر و مودت هموعانش تأکید کرده، و خاطر نشان می‌سازد که مؤمن در کنار برادر دینی‌اش با بهره‌مندی از دوستی و محبت، آرامش پیدا می‌کند و از زندگی خود لذت می‌برد همچنان‌که اگر انسانی در بیابان گرم و سوزان، سرگردان و تشنه شود و سپس به سرچشمه آبی برسد و در کنار آن نشسته و جرعه‌ای از آن بنوشد، لذت می‌برد: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَسْكُنُ إِلَى الْمُؤْمِنِ كَمَا يَسْكُنُ قَلْبُ الظَّمَانِ إِلَى المَاءِ البَارِدِ.» (مجلسی،

۱۴۰۳، ج ۷۴: ۲۸۰) و این سخن یعنی احساس آرامش و لذت چیزی غیر از خوشبختی و پیشرفت است؟

در حدیثی از رسول خدا (ص) میتوان اهمیت محبت و دوستی بین مؤمنین را دریافت، آنجا که میفرماید: «والذی نفسی بیده لاتدخلون الجنة حتی تومنوا و لاتومنوا حتی تحابوا. سوگند به آن که جانم به دست اوست؛ وارد بهشت نمی شوید مگر این که ایمان بیاورید و ایمان نمی آورید مگر این که همدیگر را دوست بدارید.» (شهید ثانی، ۱۳۱۱: ۳۲۲)

امیرالمومنین (ع) می فرماید: «رساترین وسیله برای جلب رحمت الهی، این است که در باطن نسبت به همگان عطف و مهربان باشید.» پدیده دل بستگی و مهرورزی به مردم، به معنای واقعی کلمه، خواه به هم کیش و خواه جز آن، در رفتار و گفتار پیشوایان دین فراتر از شمارش است؛ زیرا مهر ورزیدن به مردم، آن چنان ژرف است که از راه آن می توان تربیت و هدایت افراد را عمیق ساخت. خداوند خطاب به موسی (ع) میفرماید: «و مہری از خودم بر تو افکندم تا زیر نظر من پرورش یابی.» (طه: ۳۹)

بیشک، مهرورزی به مردم، بسیاری از ناهمواری ها را هموار می سازد، به ویژه اگر ابزار محبت از سوی مریبان، حاکمان و قدرت مداران باشد. امیرالمؤمنان در آغاز منشور جاوید خود به «مالک اشتر» چنین می نویسد: «و اشعر قلبک الرحمة للرعیة و المحبة لهم و اللطف بهم و لا تکون علیهم سبعا ضاریا تغتم اکلهم فانهم صنفان اما اخ لک فی الدین و اما نظیر لک فی الخلق» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). دلت را از رحمت و محبت و نرمش با مردم لبریز کن، مبدا که چونان درنده ای شکارشان را غنیمت شماری، زیرا آنان از دو دسته بیرون نیستند: یا در دین با تو برادرند و یا در آفرینش با

۱۳۳  
مطالعات آگوی پیشرفت  
اسلامی و ایرانی

هادی شهبانی چاقچیری، سیده اکرم رخشنده نیا، سید اسماعیل حسینی ایجاد  
آگوی ایرانی اسلامی پیشرفت با تکیه بر سه عنصر علم، محبت و آزادی از منظر دین

تو برابر.» ( نهج البلاغه، نامه ۵۳) و در کلامی دیگر، چگونگی معاشرت با مردم را با بیان رسا و شیوا بیان چنین می‌کند: «با مردم چنان معاشرت کنید که اگر بمیرید بر مرگ شما اشک بریزند و اگر زنده بمانید به شما عشق ورزند.» که همگی این کلام‌های گهربار حاکی از اهمیت بسیار محبت و نقش سازنده آن در انسان‌سازی و در نتیجه بنای جامعه‌ای سالم است. بنابراین در اسلام چه در قرآن یا کلام پیامبر بزرگ اسلام و نیز حضرت علی(ع) به مهر و محبت و نقش آن در پیشرفت فردی و اجتماعی بسیار اشاره شده است.

#### ۴-۲ رابطه محبت و پیشرفت جامعه در صدر اسلام

جامعه انسانی براساس اصول و قواعد خاصی ساخته شده است و محبت و روابط انسانی یکی از این اصول مهم و سازنده در جامعه است. جامعه‌ای که ساختار فکری آن بر پایه محبت و مهرورزی بنا شده باشد، بدون شک در برابر طوفان حوادث که اجتناب‌ناپذیر است، در هم نمی‌شکند و در صورت بروز مشکلات و ناملازمات مانند درختی که شاخ و برگ‌های آن شکسته شده باشد، دوباره رشد می‌کند و به زندگی خود ادامه می‌دهد. واقعیت‌های تاریخی و اجتماعی گویای این حقیقت است که گاه تمدن و جوامعی بوده‌اند که به دلیل بریدن پیوند دوستی و محبت با سایر هموعان خود و به دنبال آن ظلم و ستم و تجاوز به حقوق دیگران، راه نیستی و نابودی را طی کرده و از صفحه روزگار و تاریخ محو شده‌اند. خداوند متعال نیز در قرآن کریم به این موضوع اشاره می‌کند و می‌فرماید: «پس وحدت میان خود را تجزیه و بخش بخش کردند و هر گروه و حزبی به آنچه خود داشت، دلخوش گردید.» (مومنون: ۵۳)

۱۳۴

مطالعات الگوی پیشرفت

اسلامی و ایرانی

سال اول ° شماره اول - پاییز ۱۳۹۱

اساس و پایه همه شریعت‌های الهی، بر دوستی و مهربانی، رحمت و مدارا استوار شده است. پیامبران الهی، همیشه و همه‌گانه، بر آن بوده‌اند که رحمت و مهربانی و مهرورزی را در میان مردم بگسترانند و صلح و صفا و صمیمیت و آرامش را در جامعه‌های انسانی پایدار سازند.

قرآن کریم، رمز پیشرفت پیامبر اسلام(ص) را مدارا و مهربانی وی، با مردم دانسته است. (آل عمران: ۱۵۹) پیامبر(ص) نه تنها خود با مردم با نرمش برخورد میکرد که به مبلغان و پیام‌رسانان دین و همه مسلمانان سفارش می‌کرد با نوید و بشارت، حسن خلق و روی خوش با مردم روبه‌رو شوند و از نیکی و مهرورزی به دیگران، هم‌کیش و غیر هم‌کیش، دریغ نوزند. با هم‌کیشان در اوج دوستی، برادری و برابری بزیند و چون بنیانی استوار یکدیگر را پاس بدارند و در غم و شادی‌های هم شریک باشند. در آموزه‌های اسلام، مسلمانان از خشونت در روابط اجتماعی به هر شکلی بازداشته شده‌اند؛ پیامبر اسلام(ص) میفرماید: «هیچ کاری نزد خدا و پیامبرش بهتر از ایمان به خدا و نرمش و مدارا با بندگانش نیست. در برابر، هیچ کاری نزد خدا و پیامبرش زشت‌تر از شرک به خدا و خشونت با مردمان نیست.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۴: ۷۲)

از نظر اسلام، محبت، بیشترین نقش را در سازماندهی جامعه آرمانی انسانی دارد. ملاحظه کتب روایی به روشنی اثبات میکند که جامعه مطلوب انسانی در اسلام، جامعه‌ای است که بر اساس محبت مردم نسبت به یکدیگر شکل بگیرد. اسلام می‌خواهد جامعه‌ای بسازد که همه مردم، خود را برادر یکدیگر بدانند و تا سر حد ایثار نسبت به هم عشق بورزند، و این بدان جهت است که هیچ چیز مانند محبت در ساماندهی جامعه دلخواه انسانی، کارساز نیست. (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹: ۲۴)

پیامبر اسلام نیز جامعه خود را که در بین تمامی جوامع انسانی نمونه است، براساس ایجاد رابطه و پیوند برادری و محبت و دوستی بنا نمود، جامعه‌ای که در مدت زمان کوتاهی توانست امپراتوری‌های بزرگی چون ایران و روم و مصر را به سقوط و نیستی بکشاند.

جامعه نمونه پیامبر با رابطه برادری بین انصار و مهاجر شکل می‌گیرد و در واقع هسته اولیه امت اسلامی بر پایه محبت و مهرورزی بنیان نهاده میشود و مؤمنان در سایه ایمان یار و یاور یکدیگر شده و در همه چیز شریک و سهیم می‌شوند. «و مردان و زنان مؤمن دوستان یکدیگرند که همدیگر را به کارهای نیک و امیدارند و از کارهای ناپسند نهی میکنند.» (توبه: ۷۱) مسلمانان در جامعه پیامبر احساس مسئولیت و تعهد میکنند و در سایه رهبری که براساس ولایت، مردم را هدایت میکند، نه زور و قدرت، به یکدیگر مهر می‌ورزند. آن‌ها به جهت الفت و دوستی که پیامبر میانشان برقرار ساخته به وظایف خود عمل مینمایند و با اخلاص علیه کفر و شرک و ظلم و ستم مبارزه و جهاد میکنند. پیامبر اسلام نیز خود بر پایه محبت و مهرورزی (ولایت) بر مردم حکومت میکند و این مسأله یکی از تفاوت‌های اساسی بین رهبری پیامبر(ص) با سایر رهبران و جهان‌گشایان و همچنین بین جامعه‌ای که ایشان به وجود آورده است، با سایر جوامع میباشد. جامعه‌ای که موفق میشود با قدرت و اقتدار بر ظلم و ستم و نابرابری چیره شود و با شعار برادری و برابری زنجیرهای اسارت را از پای مظلومان و دردمندان بگسلد.

بنابراین مهر و محبت اثرات مهمی بر شخص مهرورز و دیگران میگذارد. مهرورز با مهر و محبت احساس خشنودی کرده و علاوه بر این که خیر دنیا و آخرت را نصیب خود میکند با گسترش عشق و علاقه در جامعه باعث میشود که انسان در مقابل دیگری احساس مسئولیت کرده و در فکر خشنودی او باشد و خود را جدا از دیگران نداند با تلاش در زمینه‌های علمی و با مشورت و راهنمایی دیگران آنان را نیز به تعالی برساند



و باعث شود که اشخاص در زمینه های مختلف به تناسب شغل و تحصیلات و ... اقتصاد کشور را بهبود بخشیده و باعث ترقی علمی شوند. هنگامی که شخص بداند که اگر کلاهبرداری کرده و یا کم کاری کند و یا در آموزش علم به دیگران خست ورزد، این قبیل کارها با مهرورزی منافات دارد، سعی میکند که از این کارها و از کارهایی که موجب آزار و اذیت دیگران میشود و در تقابل با مهرورزی است مانند دروغ گفتن و غیبت کردن و تهمت زدن، دزدی کردن و...کناره گیری کند و میل به انجام کارهای پسندیده‌ای که مهر و محبت را افزایش میدهد و مسئولیت پذیری در مقابل دیگران، را در خود تقویت نماید.

۱۳۷

مطالعات الگوی پیشرفت  
اسلامی و ایرانی

هادی شمسانی چاقچیری، سیده اکرم رخشنده نیا، سید اسماعیل حسینی ایجاد  
الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت با تکیه بر سه عنصر علم، محبت و آزادی از منظر دین

### ۳- نقش آزادی در پیشرفت جامعه از نگاه دین:

#### ۳-۱ معنای واژه آزادی

واژه «آزادی» طبق نظر برخی، از واژه اوستایی «آزاته» و یا واژه پهلوی «آزاتیه» گرفته شده و در زبان فارسی در معانی مختلفی به کار رفته است. از جمله: رها بودن، یله بودن، منقطع بودن، خالص بودن، آزادمردی، خلاصی، شادی، خرمی، قدرت انجام و ترک عمل، قدرت انتخاب، حریت، اختیار، عتق، خشنودی و... (معین، ۱۳۷۱: ج ۱: ۴۴ و دهخدا، ۱۳۷۷: ماده حر)

واژه «حر» در زبان عربی به صورت استعاری در معانی مختلفی چون: اختیار، عتق، رهایی از تعلقات دنیوی و خالص نمودن خویش در جهت خدمت در راه رضای خداوند، اراده، برگزیده هر چیز، اشراف، شرافت، مرد معقول و... به کار رفته است و معادل دقیق واژه عربی «حر» در زبان عبری «حور hor» و در زبان سریانی «حیر her»

و در زبان لاتین واژه «libertas» و در زبان فرانسه واژه «librete» و در زبان انگلیسی واژه «freedo» می‌باشد. (راغب اصفهانی، بی تا: ماده حر و بیات، ۱۳۸۸: ۹)

## ۲-۳ آزادی از عوامل پیشرفت

آزادی یکی از لوازم تداوم زندگی و به کمال رسیدن هر موجود زنده است، نیاز به آزادی در تمامی موجودات زنده وجود دارد؛ فرقی نمی‌کند که آن موجود زنده از نوع گیاه، حیوان یا انسان باشد؛ هر چند که به تناسب ساختار آفرینش، نوع آزادی گیاه و حیوان با انسان متفاوت است؛ چرا که انسان به آزادی‌هایی ماورای آزادی گیاه و حیوان نیاز دارد و به طور کلی می‌توان گفت موجودات زنده برای رشد و تکامل به سه چیز نیاز دارند که عبارتند از: ۱- تربیت ۲- امنیت ۳- آزادی.

ممکن است یک موجود زنده، امنیت داشته و عوامل رشد نیز برای آن فراهم شده باشد ولی در عین حال مانعی جلوی رشد آن را بگیرد و از حرکت طبیعی آن جلوگیری نماید؛ به‌عنوان مثال یک گیاه امکان دارد آب، خاک، نور خورشید و تمامی عوامل رشد برایش فراهم آید و مبارزه با آفات آن نیز به صورت اصولی انجام پذیرد اما در بالای سر گیاه، چیزی مثل سقف محکم قرار گرفته باشد که مانع روند طبیعی رشد آن شود، معلوم است که آن گیاه از حرکت و پویایی می‌افتد و رو به خشک شدن و نابودی می‌گذارد. بنابراین ما می‌توانیم آزادی را نبودن مانع بر سر راه انسان برای دستیابی به رشد و تکامل طبیعی و حقیقی بدانیم، و انسان‌های آزاد، انسان‌هایی هستند که با موانع رشد و تکامل معنوی و اجتماعی، مبارزه کنند. (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۴-۱۳)

۱۳۸

مطالعات الگوی پیشرفت  
اسلامی و ایرانی

سال اول - شماره اول - پاییز ۱۳۹۱

### ۳-۳- اقسام آزادی

انسان موجودی منحصر به فرد است که دو ویژگی متضاد و پیچیده را در خود دارد؛ یکی این که او می‌خواهد به‌عنوان یک فرد، دارای استقلال و کرامت باشد و در محدوده‌ای قرار گیرد که از تعرض دیگران مصون بماند و از سویی دیگر گرایش شدیدی به اجتماعی بودن دارد و تلاش میکند که با دیگران ارتباط برقرار نماید تا نیازمندی‌های روحی، معنوی و مادی خویش را فراهم کند؛ انسان به‌عنوان موجود اجتماعی نیاز به آزادی اجتماعی، و با ویژگی‌های فردی، نیاز به آزادی معنوی دارد که به بیان هر یک می‌پردازیم.

۳-۳-۱ آزادی اجتماعی: آزادی اجتماعی یعنی این که بر سر راه رشد و تکامل افراد، مانعی قرار نگیرد و انسان از حق فطری و خدادادی‌اش محروم نشود و دیگران از او بهره‌کشی ننمایند و افکار و توان جسمی فرد را جهت تأمین منافع شخصی خودشان به کار نگیرند و (همان: ۱۴)

قرآن یکی از اهداف و رسالت پیامبران الهی را این می‌داند که آنان آمده‌اند تا به بشر آزادی دهند و افراد را از اسارات و بندگی یکدیگر رها نمایند: «قل یا أهل الكتاب تعالوا إلى كلمة سواء بيننا وبينكم ألا نعبد إلا الله ولا نشرك به شيئاً ولا يتخذ بعضنا بعضاً أرباباً من دون الله.» (آل عمران: ۶۴)

در این آیه کریمه، عبارت «ولا يتخذ بعضنا بعضاً أرباباً من دون الله» از افراد اجتماع اسلامی می‌خواهد که نظام استثمار و نوکری را نپذیرند و کرامت انسانی خود را حفظ کنند؛ این مسأله یعنی حفظ کرامت انسانی، وابسته به رعایت عدالت در روابط اجتماعی است؛ عدالت دارای مصادیق و نمودهای بسیار متنوعی می‌باشد و می‌تواند در

برگیرنده ممانعت از تضييع حقوق و اموال مردم، حفظ آبروی انسان‌ها، نوع نگاه به افراد، معيار سنجش ديگران و غيره شود.

در منابع و تعليمات مقدس اسلامي براي اجراي عدالت به مفهوم گسترده آن، تأكيد فراوان شده تا آنجا كه براي ريزترين مسائل اجتماعي و اخلاقي حاکمان، دستورالعمل وضع گرديده است؛ عدالت يكي از مسائلي است كه به وسيله اسلام حيات و زندگي را از سر گرفت و ارزش فوق العاده يافت. اين مطلب در نظام امامت از اهميت ويژه‌اي برخوردار بوده كه مي‌توان آن را از كلام گوهر بار مولاي متقيان و شهيد راه عدالت، حضرت علي (ع)، استخراج نمود. آن‌گاه كه مي‌فرمايد: «العدل سائس عام و الجود عارض خاص.» (نهج البلاغه، حكمت ۴۳۷) آن امام همام، در اين سخن گوهر بار، عدالت را قانوني عام و فراگير دانسته است كه شامل همه ابعاد اجتماعي مي‌شود و آن را بزرگراهي معرفي کرده‌اند كه براي حفظ سلامت اجتماعي بايد از آن عبور كرد. (مطهري، ۱۳۷۴: ۱۱۰-۱۱۲)

از نظر علي (ع) آن اصلي كه مي‌تواند تعادل اجتماع را حفظ كند و باعث رضاي مندي عمومي شود و به پيكر اجتماع، سلامت و به روح آن، آرامش بدهد، عدالت است. عدالت چيزي است كه مي‌توان به آن به‌عنوان يك مرز ايمان داشت و به حدود آن راضي و قانع بود اما اگر اين مرز شكسته و ايمان گرفته شود و پاي بشر به آن طرف مرز برسد، ديگر حدي براي خود نمي‌شناسد؛ چرا كه به هر حدي برسد به مقتضاي طبيعت و شهوت سيري ناپذير خود، تشنه حد ديگر مي‌گردد و بيشتر احساس نارضائي مي‌نمايد. (همان، ۱۱۴)

حضرت علي (ع) عدالت را يك تكليف و وظيفه الهی بلکه يك ناموس الهی می‌داند و هرگز روا نمی‌شمارد كه يك مسلمان آگاه به تعليمات اسلامي، تماشاچي

صحنه‌های تبعیض و بی‌عدالتی باشد: «أما وألذی فَلَقَ الحَبَّهَ وَ بَرَأَ النَّسْمَةَ، لَوْ لَا حُضُورُ الحَاضِرِ وَ قِيَامُ الحُجَّهِ بوجود النَّاصِرِ، وَ مَا أَخَذَ اللهُ عَلَی العُلَمَاءِ أَلَّا يُقَارُوا عَلَی كَظِّهِ ظالم، وَ لَا سَعَبِ مَظْلُوم، لَأَ لَقِيتُ حَبْلَهَا عَلَی غَارِبِهَا، وَ لَسَقِيتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِهَا، وَ لَأَلْفِيتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنَ عَفْطَةِ عَنز؛ سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود و یاران، حجت را بر من تمام نمی‌کردند، و اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را در بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می‌کردم، آن‌گاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی برغاله‌ای بی ارزش‌تر است.» (نهج البلاغه، خطبه ۳)

از آن‌جایی که سیاست تبعیض، رفیق‌بازی، باندسازی و دهان‌ها را با لقمه‌های بزرگ بستن و دوختن، از ابزار لازم سیاست قلمداد شده است و این امر مانع تحقق عدالت اجتماعی می‌شود، آن حضرت از ابتدا به مبارزه با آن پرداخت (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۱۶) و قدرت اجرایی حکومت را به دست گرفت، مردم را به دادگستری دولت خود نوید داد و برنامه‌های اصلاحی خود را آغاز کرد؛ استانداران، فرماندهان و همه کارمندان عالی رتبه را که شایستگی نداشتند و به ناحق و از طریق باند و رفیق‌بازی به منصبی تکیه زده بودند، بر کنار کرد و به جای آنان کسانی را به کار گمارد که امانتدار، با فضیلت، پاک دامن با کرامت و مروت بودند، و از همان آغاز آنان را به تقوا، راستی، مهربانی، صداقت و درستی، سفارش می‌نمود. امام(ع) در چند سال زمامداریش تمام کوشش خود را در ریشه‌کن کردن فقر و لغو امتیازهای طبقاتی به کار برد. آن بزرگوار کوشید تا فقر و تهیدستی، نیاز و حاجتمندی که خُلق و خوی انسانی را می‌میراند و مردم را به سوی ذلت و بدبختی سوق می‌دهد و اراده و انتخاب را از آنان سلب می‌کند، از بین ببرد و روح مردانگی و آقایی را که به مرور زمان بعد از رحلت حضرت رسول

اکرم - صلی الله علیه و آله - از بین رفته بود، به حال اول برگرداند. امام به خاطر شناخت کاملی که از برنامه‌های حیات‌بخش اسلام داشت و انسان را به حکم قرآن، جانشین خدا بر روی زمین می‌دانست، راه نجات انسان‌ها را از ذلت و خواری از بین رفتن امتیازات طبقاتی غلطی می‌دید که در جامعه حاکم شده بود و می‌بایست با برنامه‌های انقلابی و حساب شده، ریشه‌کن شود. در حقیقت امام می‌خواست همان برنامه مساواتی که در عصر رسول خدا بر جامعه حاکم بود، به حال اول خود برگردد و در این راه قدم اول را با قاطعیت و بدون اندکی سازش برداشت و چنین بیان داشت که: «لَوْ قَدْ اسْتَوَتْ قَدَمَايَ مِنْ هَذِهِ الْمَدَا حَضْرُ لَغَيْرَتْ أَشْيَاءَ؛ اگر از این فتنه‌ها و لغزش‌گاه‌ها با قدرت و به سلامت بگذرم، دگرگونی‌های بسیاری پدید می‌آورد.» ( نهج البلاغه، حکمت ۲۷۲ )

این سخن حاکی از تأسف و نگرانی حضرت از انحرافات است که در جامعه اسلامی آن روز به وجود آمده بود و مردم چون بردگانی شده بودند که برای رفع نیازمندی‌های خود تن به هرکاری می‌دادند؛ چرا که نیاز و احتیاج ملاک رو به مزاجی، و بی‌نیازی ملاک آزادی است. آزادگان جهان که سبکباری و سبکبالی و قابلیت تحرک و پرواز، اصیل‌ترین آروزی آنهاست از آن جهت زهد را پیشه می‌کنند که نیازها را تقلیل دهند و به نسبت تقلیل نیازها، خویشان را از قید اسارت اشیاء و اشخاص رها سازند. (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۳۱)

مکانیسم این نیازها که منجر به ضعف و عجز و زبونی انسان می‌گردد، این است که انسان برای این‌که به زندگی خویش رونق، صفا و جلا بخشد، به تنعم و تجمل رو می‌آورد و برای این‌که نیرومندتر شود و از شرایط زندگی بیشتر بهره‌مند گردد، درصدد تملک اشیاء بر می‌آید. از طرف دیگر به تدریج به آنچه که آنها را وسیله تنعم و تجمل و یا ابزار قوت و قدرت خویش قرار داده بود، خو می‌گیرد و عادت

می‌کند و شیفته مال و ثروت می‌گردد؛ این رشته نامرئی و پیوند نادرست او با اشیاء موجب عجز، زبونی و ذلت او می‌شود؛ یعنی همان چیزی که مایه رونق و صفای زندگی‌اش شده، شخصیت او را بی رونق می‌کند و همان چیزی که وسیله کسب قدرت او در طبیعت شده، او را ضعیف و زبون می‌سازد. (همان، ۲۳۲)

در جوامعی که در آن، عدالت اجتماعی وجود نداشته باشد و عده‌ای محدود از افراد آژمند و نالایق و ریاکار بخواهند سرپرستی امور مردم را بی اعتنا به قوانین دین مقدس اسلام و نظام عدالت‌گستر امامت و ولایت، به چنگ آورند، در این راه تلاش می‌کنند مردم را از بهترین و مهم‌ترین موهبت الهی که آزادی باشد، محروم سازند و از شکوفایی استعدادها در جهت پیشرفت عموم اجتماع جلوگیری نمایند و از آنان چون ابزاری شخصی استفاده کنند و تعادل و توازن اجتماعی را به نفع خود تغییر دهند؛ این اعمال باعث فقر و آثار منفی زیانبخش آن در اجتماع می‌شود و روح نشاط و زندگی را از بین می‌برد و به تدریج مرگ جوامع را فراهم می‌آورد که حضرت علی(ع) در این باره می‌فرماید: الفقر، الموت الأكبر، فقر، مرگ بزرگ است. (نهج البلاغه، حکمت ۱۶۳)؛ چرا که در گودال های فقر، تمامی نیرو، شایستگی و موهبت انسان، مدفون می‌گردد و او از مسیر تکاملی خود باز می‌ماند. فقر شخصیت فردی و اجتماعی انسان را نابود می‌کند و موجب نقص فکری، ضعف جسمی، فروپاشی نیروهای روحی، احساس کاستی، نادانی و بی‌سوادی، ناتوانی اجتماعی و فساد اعتقادی می‌شود. علی(ع) در این باره می‌فرماید: «الفقیر حقیر، لا یسمع کلامه و لا یعرف مقامه؛ فقیر حقیر است کسی به سخن او گوش فرا نمی‌دهد و قدر او را هیچ نمی‌شناسند.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۹: ۴۷)

فقدان عدالت در اجتماع، زمینه فقر و نیاز را پدید می‌آورد که بزرگترین مانع برای پیوستن فرد به اجتماع به شکل عقلانی و درست است. از این‌رو محرومان چنان در اجتماع زندگی می‌کنند که گویی در آن نیستند؛ زیرا مردمان به چشم حقارت در آنان

می نگرند و همگان تحقیرشان می کنند و به این گونه است که قشرهای فقیر و ضعیف هر روز بیش از پیش، مورد غفلت واقع می شوند. با این وضع طبیعی است که شخص نیازمند از آزادی محروم بماند و از اظهار حجّت و برهان خود برای احقاق حق و دفاع از حقوق خود و خانواده عاجز باشد بلکه فقر و نیاز نمی گذارد فقیر و نیازمند از قوانین و حقوق فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و معیشتی، آگاه گردد.

پس می توان گفت: شایستگی و صالح بودن هر نظام متوقف بر مراعات حق مردم است و ادای حق مردم فقط با عمل به عدل و مقیاس های آن و رعایت حق آزادی اجتماعی و فردی (معنوی) امکان پذیر می باشد. (حکیمی، ۱۳۶۷، ج ۴: ۳۷۰-۳۶۴)

۳-۳-۲ آزادی فردی (معنوی): آزادی فردی (معنوی) بر خلاف آزادی اجتماعی، آزادی انسان از خود است یعنی این که انسان از قید و اسارت خویش آزاد و از اراده انسانی برخوردار باشد، به طوری که تمامی اعمال او به حکم عقل و اراده انجام پذیرد. عقل، جوهر، مغز، ملاک و مقوم انسانیت است: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَعْمُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ، أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَيْهُمْ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ أُولُو الْأَلْبَابِ.» (زمر: ۱۷-۱۸)؛ البته عقل و اراده ای که بر مبنا و اصول - ایاک نعبد و ایاک نستعین - رشد کرده باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

#### ۳-۴- موانع سلب آزادی

انسانی که بخواهد از بند بردگی رهایی یابد، باید از بعضی صفات که مانع رشد فکری و امراض روحی در او می شود دوری گزیند تا بتواند در فضایی سالم و آرام و به دور از تنش و کشمکش و جنجال، به پیشرفتی دست یابد که هم دنیای او را تأمین نماید و هم تضمینی بر آخرتش باشد؛ صفاتی که مذموم هستند و خداوند در قرآن از دارندگان آن به بدی یاد کرده و به آنان وعده عذاب اخروی و خواری و ذلت دنیوی داده است



می‌تواند آزادی را از انسان سلب و از شکوفایی استعدادهای انسان ممانعت نماید، عبارتند از:

### ۱-۴-۳ تکبر و غرور و خودبینی

نخستین صفت از صفات رذیله که أم‌المفاسد و ریشه تمام بدبختی‌ها و زشتی‌ها در انسان است، کبر ورزیدن می‌باشد، کبر و غرور حجابی است که سبب می‌شود انسان حق را باطل، و باطل را حق ببیند و شاهراه‌های سعادت از نظر او پنهان بماند و انسان تمام نشانه‌های حق را نادیده بگیرد و قدم در راه ضلالت بگذارد و گمان کند در مسیر سعادت گام بر می‌دارد. این صفت موجب می‌شود انسان دچار شرک و کفر شود و از علم و دانش محروم بماند و موفقیت‌ها به ناکامی‌ها تبدیل شود: «بکثره التکبر یكون التلف»؛ فزونی تکبر مایه هلاکت است. (تمیمی‌آمدی، ۱۳۸۷: حدیث ۷۱۶۷)

### ۲-۴-۳ آز و طمع

آز و طمع و دل‌باختگی و دلدادگی به دنیا که می‌تواند ریشه بخل هم باشد، از دیدگاه قرآن، بسیار خطرناک و نکوهیده و مایه انواع شر و فساد است و به یقین یکی از بزرگترین موانع در مسیر خودسازی و تکامل اخلاق محسوب می‌شود. آدم حریص هر روز بیش از روز دیگر خود را گرفتار می‌کند تا آن‌جا که راه نجات را به روی خود می‌بندد: مثل الحریص علی الدنيا مثل دودة القز، کَلِّمًا ازدادت من القز علی نفسها لَفًّا کان أبعَد لها مِنَ الخروج! حتی تموت غمًا! آدم حریص نسبت به دنیا مثل کرم ابریشم

است که هر چه بیشتر بر اطراف خود می‌تند، خارج شدن از آن سخت‌تر می‌گردد و سرانجام درون پيله خود می‌میرد. (تمیمی آمدی، ۱۳۸۷: ۲۹۴)

### ۳-۴-۳ حسد

یکی از رذایل اخلاقی که در طول تاریخ بشر آثار منفی فردی و اجتماعی داشته، مسأله حسد است. از آثار منفی حسد، بیماری جسمی و روانی می‌باشد، آدم حسود، هر اندازه دیگران، صاحب موفقیت بیشتر و نعمت‌های فزون‌تر گردند او به همان اندازه ناراحت می‌شود تا آن‌جا که گاه خواب و آرامش را به کلی از دست می‌دهد و بیمار، رنجور، نحیف و ضعیف می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۵۴)

حسد، حجاب ضخیمی در برابر معرفت و شناخت حقایق می‌افکند و انسان را از رسیدن به مقامات والا باز می‌دارد؛ به گونه‌ای که شخص حسود هرگز نمی‌تواند از مدیریت بالا و موفقیت در جامعه برخوردار شود؛ چرا که حسد دیگران را از گرد او پراکنده می‌کند: «الحسود لایسود»؛ حسود نمی‌تواند سیادت و ریاست نماید. (تمیمی آمدی، ۱۳۸۷: ۱۰۱۷)

حسد، انسان را به انواع گناهان دیگر آلوده می‌کند؛ زیرا حسود برای رسیدن به مقصد خود به ظلم، غیبت، تهمت، دروغ و غیره متوسل می‌شود و تمام نیروی خود را به کار می‌گیرد تا طرف مقابل خود را زمین‌بزند و در این راه هر وسیله نامشروعی برای رسیدن به مقصد نامشروع خود کمک می‌گیرد. امام علی (ع) می‌فرماید: «الحسود کثیر الحسرت، و متضاعف السيئات»؛ حسود، اندوه و حسرت را زیاد دارد و گناهانش

پیوسته زیاد می‌شود. (تمیمی آمدی، ۱۳۸۷: ۳۰۱)

#### ۴-۳-۴ داشتن آرزوهای دور و دراز منفی

این رذیله اخلاقی نقش بسیار مهمی در ممانعت از به حرکت درآمدن چرخ‌های زندگی و پیشرفت در جنبه‌های مادی و معنوی بشر دارد؛ البته اصل امید و آرزو نه تنها مذموم نیست بلکه رمز حرکت و تلاش انسان‌هاست و مانند قطرات حیات بخش باران، سرزمین دل انسان را زنده نگه می‌دارد اما اگر همین باران رحمت از حد بگذرد به صورت سیلابی ویرانگر در می‌آید و همه چیز را با خود می‌برد و سرانجام انسان را غرق در دنیاپرستی، ظلم، جنایت و گناه می‌کند و زندگی توأم با رنج و سختی را برای او به ارمغان می‌آورد در این باره حضرت علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ اسْتَعَانَ بِالْأَمَانِيِّ أْفْلَسَ»؛ کسی که از آرزوهای دراز کمک گیرد، فقیر و مفلس می‌شود. (همان، ۳۱۴ و مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۷۶-۶۹)

#### ۵-۴-۳ تعصب و لجاجت

بی تردید اساسی‌ترین پایه عبودیت و بندگی خدا تسلیم و تواضع در برابر حق است و به عکس، هرگونه تعصب و لجاجت مایه دوری از حق و محروم شدن از سعادت است. امیر مؤمنان علی (ع) در این باره می‌فرماید: «اللجاج یتج الحروب و یوغر القلوب»؛ لجاجت آتش جنگ‌ها را روشن و دل‌ها را پر از کینه و دشمنی می‌کند. (تمیمی آمدی، ۱۳۸۷: باب اللجاجه)

### ۶-۴-۳ ترس و بزدلی

دیگر از رذایل اخلاقی که مانع پویایی و حرکت انسان جهت کمال می‌شود، ترس و بزدلی است که مایه ذلت، زبونی و عقب افتادگی انسان‌ها می‌باشد و نیروهای بالفعل و بالقوه او را بر باد می‌دهد و دشمن را بر انسان مسلط می‌سازد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸: ۹۲) حضرت علی (ع) در این باره به مالک اشتر سفارش می‌فرماید: «لا تدخلن فی مشورتک ... جباباً یضعفک عن الأمور و یعظم علیک ما لیس بعظیم»؛ افراد ترسو را در شورای خود نپذیر که در کارها باعث تضعیف تو می‌شوند و در نظر تو چیزهای کوچک را بزرگ می‌نمایند. (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

### ۷-۴-۳ شهوت پرستی

شهوت پرستی، انسان را به سوی انواع گناهان می‌کشاند و در واقع یکی از سرچشمه‌های اصلی گناه و معصیت و نافرمانی خدا محسوب می‌شود؛ زیرا چشم و گوش انسان را بسته و به مصداق حدیث نبوی «حَبَّكَ لِلشَّيْءِ يعمى و يعصم»؛ آدمی را کور و کر می‌نماید. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴: ۱۶۵) و احترام اجتماعی را در هم می‌شکند تا جایی که انسان، تن به هر پستی می‌دهد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۲۳)

### ۸-۴-۳ غفلت و بی خبری

غفلت دارای مفهوم وسیع و گسترده‌ای است که هرگونه بی خبری از شرایط زمانی و مکانی زندگی انسان، و از واقعیت‌های فعلی و آینده و گذشته خویش و هشدارهایی که حوادث تلخ و شیرین زندگی به انسان می‌دهد را شامل می‌شود. (همان،

۱۳۹) غفلت سبب هلاکت انسان می‌شود و فرصت‌ها را از انسان می‌گیرد و استعداد‌های او را کور می‌کند، چنان‌که امام علی(ع) در این باره می‌فرماید: «من طالت غفلته تعجلت هلكيه»؛ کسی که غفلتش طولانی شود، هلاکت او به سرعت فرا می‌رسد (تمیمی‌آمدی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۲۷۲)

### ۹-۴-۳ بخل

در میان صفات نکوهیده و رذایل اخلاقی کمتر صفتی به اندازه بخل مشکل‌آفرین بوده و هست، هرگاه این صفت با انحصارطلبی و خود برتر بینی و حرص و آز نیز آمیخته شود، زشتی آن چند برابر می‌گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸: ۱۵۴)

حضرت علی(ع) در مذمت بخل می‌فرماید: «البخل جامع لمساویء العیوب و هو زمام یقادیه الی کل سوء»؛ بخل جامع تمام عیب‌ها و زمامی است که انسان را به هر بدی می‌کشاند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۰: ۳۰۷)

### ۱۰-۴-۳ عجله و شتاب

برای هر کار مقدماتی است که اگر فراهم نگردد، اقدام به آن کار بی نتیجه خواهد ماند و اگر فراهم گردد و اقدام نشود و فرصت‌ها از دست برود، باز بی نتیجه خواهد ماند؛ افراد هوشیار و مدیر و مدبر کسانی هستند که با صبر و حوصله در انتظار فراهم آمدن مقدمات می‌مانند که بعد از فراهم شدن مقدمات، بی درنگ اقدام به انجام کار می‌کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸: ۱۷۵)

عجله و شتابزدگی در کار باعث خسارت‌هایی در زندگی می‌شود که اتلاف وقت و نیرو، یاس و ناامیدی، ندامت و پشیمانی، هجوم

غم و اندوه به انسان و فزونی لغزش و خطا از جمله آن‌هاست. (همان، ۱۸۴-۱۸۳) رسول خدا (ص) در این باره می‌فرماید: «إِنَّمَا أَهْلَكَ النَّاسَ الْعِجْلَةُ وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَبَتُّوْا لَمْ يَهْلِكْ أَحَدٌ»؛ عجله و شتابزدگی مردم را هلاک کرده و اگر خویشتن‌دار بودند، هلاک نمی‌شدند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸: ۳۴)

### ۱۱-۴-۳ جزع و بی‌تابی

جزع و بی‌تابی یکی از بدترین و نکوهیده‌ترین صفاتی است که انسان را به بدبختی می‌کشاند و از رسیدن به مقامات والا باز می‌دارد و ارزش و مقام او را در جامعه کاسته و شربت زندگی را در کامش تلخ و شهد حیات را شرنگ می‌سازد. امیر مؤمنان علی (ع) در مذمت جزع می‌فرماید: «الجزع يقطع الأمل و يضعف العمل و يورث الهم»؛ از جزع و ناشیکبایی بهره‌یز که امید انسان را قطع و او را در تلاش و کوشش، ضعیف میکند و اندوه را به بار می‌آورد. (همان، ج ۷۹: ۱۴۴)

### نتیجه‌گیری

-در نگاه ایرانی اسلامی معنای پیشرفت بر طبق موازین دینی، به امکاناتی تعلق می‌گیرد که انسان در مسیر زندگی معنوی خود برای ادامه حیات به آن نیازمند است و از آن به‌عنوان ابزاری جهت ادامه حیات استفاده می‌کند. از این رو، در چنین مکتبی، پیشرفت، غایت و هدف اصلی و نهایی نیست و چون غایت خلقت انسان، تعالی و کمال روح بشری است، لذا پیشرفت تمدن و امکانات زندگی او نیز باید بسترهای مناسب این تعالی روحی را فراهم نماید. اینجاست که برخلاف غرب، پیشرفت و اهداف آن نیز جنبه‌ی معنوی به خود می‌گیرد.

-مهم‌ترین عامل پیشرفت زندگی مادی و معنوی بشر علم و دانش است که بدون آن پیشرفت حاصل نمی‌شود. در پرتو دانش است که اکتشافات و اختراعات پدید می‌آید و امور زندگی رونق می‌یابد. هر ملتی که به پیشرفت‌های مادی و معنوی دست یافته در پرتو علم و دانش بوده است و جهل و بی‌سوادی عامل مستقیم عقب‌ماندگی و ذلت و خواری دنیا و آخرت است.

-در جامعه‌ای که بین افراد از لحاظ فکری و سیاسی و تشکیلاتی هماهنگی و همدلی وجود دارد، احساس مسئولیت و تعهد، بیشتر است و افراد برای رسیدن به موفقیت از جان و مال خود می‌گذرند. در چنین جامعه‌ای پویایی و انسجام حاکم خواهد بود و ارزش‌های انسانی چون عدالت، آزادی و برابری و... همه در سایه محبت و دوستی به وجود می‌آید.

-مهرورزی همچنین ضامن ایجاد و بقای عدالت و سرانجام ایجاد جامعه‌ای نمونه است. اگر چه برپایی عدالت نیازمند عوامل مختلفی چون حاکم و کارگزاران عادل، قوانین عادلانه و... می‌باشد، ولی باید گفت که یکی از عوامل مهم عدالت، دیدگاه و رابطه مردم با یکدیگر می‌باشد. براساس دیدگاهی که هر فرد دیگری را برادر دینی خود می‌داند و به ارحم‌ترحم (نهج البلاغه، نامه ۵۳) معتقد است، هیچ‌گاه ظلم و ستم نمی‌کند و حقوق برادران دینی خود را پایمال نمی‌سازد.

-به همراه شدن صفاتی که مانع تحقق آزادی‌های فردی و اجتماعی می‌شود در کنار دیگر صفات قبیح و ناپسند، خود مانع رسیدن انسان به پیشرفت در زمینه‌های صنعتی، کشاورزی، اقتصادی و غیره است و اگر هم با وجود این صفات به این پیشرفت نائل آید همان باعث گرفتاری، سختی و نهایت نابودی انسان می‌شود. پس نباید برای شکوفایی صنعتی، کشاورزی، اقتصادی و امثال این‌ها، از خود انسان غفلت نمود بلکه

باید در موازات این چنین پیشرفت‌هایی، تعادل، توازن و ظرفیت‌های انسانی و اجتماعی نیز لحاظ شود تا موفقیت‌ها در جنبه‌های مادی، مناسب با رشد فکری و معنوی باشد و آرامش روحی - روانی را برای انسان به ارمغان و سعادت همگان را در زندگی فراهم آورد.

-بنابراین باید اذعان نمود که ایرانیان با بهره‌گیری از زمینه علمی و علاقه دینی و هوشیاری و پشتکار فراوان در کنار تقویت مهرورزی و احترام به آزادی‌های فردی و اجتماعی افراد میتوانند به الگوی مناسب ایرانی اسلامی در پیشرفت دست یابند؛ امری که در طول تاریخ با چنگ زدن به مفاهیم والای اسلام اثبات شده است. از سوی دیگر، با مطالعه دقیق و نکته به نکته عوامل انحطاط و تمدن اسلامی در بعضی از قرن‌ها نیز میتوان به چالش‌های پیشرفت این تمدن پی برد و در طراحی الگوی ایرانی اسلامی از این چالش‌ها اجتناب نمود؛ چرا که غفلت از عقاید ناب اسلامی، دلمردگی ناشی از ثروت مسئولین بلندپایه و نداشتن تقوای لازم و شجاعت از سوی خواص سیاسی مذهبی و عدم تعهد و پایبندنبودن به اجرای دقیق عدالت و باقی گذاشتن این آموزه‌ها در حد شعار بدون عمل و ضعف‌های مدیریتی و تجمع ثروت در دست عده‌ای خاص و عدم توزیع عادلانه آن و ... از مهمترین عوامل سقوط تمدن اسلامی بوده است؛ امری که در ارائه الگوی پیشرفت ایرانی اسلامی باید همواره آن را بسان تابلویی در جلوی برنامه‌های کلان خود نصب نماییم و از جهت علم و عمل بدان پایبند باشیم .



## منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
۳. ابن منظور (۱۴۰۵). لسان العرب، قم، نشر الأدب الحوزه.
۴. استرآبادی، رضی‌الدین (۱۹۷۵). شرح شافیه ابن‌الحاجب، بیروت، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
۵. بیات، عبدالرسول (۱۳۸۱). فرهنگ واژه‌ها، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، چاپ اول.
۶. تمیمی‌آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۸۷). غرر الحکم و درر الکلم، قم، دارالحديث.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۴). تفسیر موضوعی قرآن، تهران، نشر فرهنگی رجاء.
۸. حکیمی، محمدرضا (۱۳۶۷ ش). الحیاء، تهران، نشرالثقافه الاسلامیه، الطبعة الاولى.
۹. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغتنامه دهخدا، تهران، مؤسسه دهخدا، چاپ دوم.
۱۰. راغب اصفهانی، (بی تا). مفردات فی غریب القرآن، دار العلم، در الشافیة، بی جا.
۱۱. شهید ثانی، زین‌العابدین بن علی (۱۳۱۱ق). آداب تعلیم و تعلم در اسلام، مترجم محمدباقر حجتی، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.

۱۵۳

مطالعات آگوی بی‌شرف

اسلامی و ایرانی

هدای شمسانی چاقچیری، سیده اکرم رخشنده نیا، سید اسماعیل حسینی اجداد  
آگوی ایرانی اسلامی پیشرفت با تکیه بر سه عنصر علم، محبت و آزادی از منظر دین

۱۲. شهید مطهری، مرتضی (۱۳۷۳). *گفتارهای معنوی*، تهران، انتشارات صدرا.
۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴). *سیری در نهج البلاغه*، تهران، انتشارات صدرا.
۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین (بی تا). *النشر الاسلامی*، چاپ ۵، بی جا.
۱۵. غزالی، أبو حامد (۱۴۰۰). *إحياء علوم الدين*، دارالفکر، بی جا.
۱۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). *بحار الأنوار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۱۷. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۹). *دوستی در قرآن و حدیث*، ترجمه سیدحسن اسلامی، قم، دارالحدیث، چاپ اول.
۱۸. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۶). *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه امام خمینی (ره).
۱۹. مصطفوی، حسن (۱۴۰۰). *مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۱). *مجموعه آثار*، قم، صدرا.
۲۱. معین، محمد (۱۳۷۱). *فرهنگ معین*، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۸ ش). *اخلاق در قرآن*، قم، انتشارات علی بن ابی طالب (ع).
۲۳. مکارم شیرازی، و همکاران (۱۳۶۷). *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.